

نقش نو اندیشان و جوانان دیگر اندیش شغنان در امر آفرینش فضای جدید

محسوس و ملموس اجتماعی، سیاسی و عقیدتی !!

من با نماز عشق تو هشیار می شوم

من با وضوی مهر تو بیدار می شوم

در چشم های تست که من شعله می کشم

از آه های تست که من غرق آتشم

نگارنده : نصرالدین شاه " پیکار "

مسلم است که جوانان سرمایه های مادی و معنوی بی بدیل جامعه خود هستند که می بایست آینده سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و مردمی محیط و کشورشان را به دستان مطمئن خود، بگیرند. سن و سال جوانی یک دوره ای نهایت پرمخاطره و مملو از چالش های ناهمگون است، که اگر توجه مسؤلان امور به آن مبذول نگردد، خطراتی را در پی خواهد داشت. بناً هر قدر که در این دوره به جوانان توجه مسوولانه صورت پذیرد، به معنای قدم گذاشتن در راه ترقی و تعالی برای حال و آینده است.

در جامعه نهاد های مختلفی وجود دارند که هر یک به نوبه خود باید اثرات خویش را در راستای رشد و تحول شخصیت جوانان و هویت پذیری شان از لحاظ مادی و معنوی به جا بگذارند که یکی از این نهادها و تاسیسات، موسسات تحصیلات عالی، موسسات و نهاد های جوامع مدنی و بین المللی است که نوجوانان بعد از ختم آموزش دوره ثانوی در آن پامی گذارند و نماد های شخصیتی دوران نوجوانی را با خود می آورند که اگر این موسسات رسالت و مسوولیت خود را در این راستا به طور شایده و باید انجام ندهند به یقین میتوان گفت که تشکل شخصیت نوجوانان از لحاظ هویت ملی، قومی، عقیدتی، جنسی، اجتماعی و عاطفی گونه درست نمی پذیرد و جوانان نیز نخواهند دانست که در جامعه دارای چه رسالتی هستند و کدامین مسوولیت ها را بایست انجام دهند. از جمله این گونه مسوولیت های جوانان در یک جامعه انتخاب شغل، آموزش عالی، گزینش شریک زندگی و پذیرش مسوولیت اجتماعی است و این همان چیزی است که باید جوانان بدان آراسته شوند. در این راستا نقش مؤسسات و نهاد های تعلیمی و آموزشی در گونه پذیری شخصیت جوانان خیلی برجسته تر از دیگر نهادها می باشد.

در تمام جهان مراکز نهادهای تحصیلی منحیث مراجع شخصیت ساز شناخته شده و همواره سعی می ورزند تا این اعتبار را حفظ نمایند، زیرا اموسسات تحصیلات

عالی بار عایت اصول و قوانین تحصیلی و لوايح ومقررات عمل نموده و از یک نظام ویژه آموزشی و تحصیلی شخصیت ساز باید پیروی نمایند و بالای شخصیت جوانان تأثیر مثبت را بگذارند. اما با این همه گفته ها، جوانان باید بدانند که، این خود جوانان هستند که باید مزید بر جوانی جسمی و ظاهری دارای جوانی عقلانی، فکری، عقیدتی اجتماعی و هم درایت سیاسی باشند، تا بتوانند و باید هم این همه نهاد های آموزشی را به سود خود، خانواده های شان و به ویژه هم میهنان شان، بکشانند. جوانان قشری با ارزش و آینده ساز کشور اند. لذا نهادهای تحصیلی اند که استعداد شخصیت جوانان را باید بسوی شکوفایی، ترقی و تعالی بکشانند. این نهادها زمینه های لازم راجهت رشد این قشر تابناک و بالنده، مساعد میسازند و از طریق بلند بردن کیفیت تعلیمی و تربیتی خویش میتوانند در این زمینه قشر موصوف را همکاری نمایند تا در رشد شخصیت و توان مندی علمی، فرهنگی، روانی و اجتماعی شان موثر واقع شود.

چون یکی از عوامل مؤثر رشد و انکشاف شخصیت جوانان و نوجوانان، آموزش و تحصیل است، نباید فراموش کرد که تعلیم، آموزش و تحصیل باید به مفهوم واقعی اش به تعبیر گرفته شود، نه آنکه در شیرازه به پایان رسانی دوره دبیرستان، دانشگاه، و اخذ سند فراغت مختوم و مکتوم گردد. در گذشته آموزش را من حیث وسیله کاریابی ختم یک برنامه آموزشی، و حصول یک مدرک و یا برگه آموزشی، و برای داشتن دست آویزی به تعریف می نشستند، اما اکنون می گویند که غرض بنیادین تعلیم و آموزش، در قدم نخست از دیدگاه باور های دینی و عقیدتی به منظور شناخت آفرینش کائنات است، و بعد آن بخاطر شناخت، تاریخ، فرهنگ، تهذیب، داشته های شفاهی مردمی، و در فرجام خود شناسی است. به هر پیمانه ای که آموزش بهتر و عالی تر صورت گیرد بهمان اندازه شخصیت تغییر مینماید. مطالب و مفاهیم علمی به مجردیکه از طرف افراد یا جوانان گرفته و به حافظه سپرده میشوند باید مورد تحلیل و تجزیه علمی و عقلانی قرار گیرند و در بازتاب شان، باید دقیق بود، به معنی اینکه، قبل از آنکه زبان ما من حیث وسیله مفاهمه و مکالمه باز گردد، یا بیرون آید برای سخن، باید فکر، تعقل و تفکر ما، پیش از آن داخل میدان عمل گردد. بعد از آن محفوظه دانش را باید رشد داد تا باعث ورود تغییر در سلوک و شخصیت گردد. و قتیکه سلوک تغییر نمود، شخصیت نیز تغییر مینماید و در فرجام بینش انسان نیز تغییر می خورد. چگونه میتوان برای جوانان محیط و مردم خود زمینه ها و فرصت های آموزش، پرورش، مشارکت و همکاری بین جوانان، آگاهی، آزادی های موجه و رقابت های سالم را مساعد و روحیه رضاکاری را بین جوانان و مردم محیط و نهاد های مؤثر تقویت نمود؟ هر چند جبران چنین تراژیدی ممکن پذیر نبوده لیکن گفته میتوانیم که بعد از سقوط حاکمیت های شر و فساد و رنج و عذاب، و استقرار به اصطلاح نظام جدید سیاسی در کنار وضع سایر قوانین تنظیم کننده خدمات اجتماعی، تعلیمی، فرهنگی، صحتی و تحصیلی توجه دولت مداران افغانستان و نهاد های

خصوصی و انکشافی را در عرصه های رشد و تقویت جوانان کشور از لحاظ ظرفیت سازی ها و رقابت های سالم اجتماعی مبذول گردید که بالنوبه در کنار ایجاد معینیت امور جوانان بداخل تشکیل رسمی وزارت اطلاعات فرهنگ برای جوانان کشور که شامل متعلمین ممتاز و محصلین واجد شرایط میباشند زمینه های تحصیلات مسلکی و تخصصی کوتاه مدت و دراز مدت، به کشور های دوست مساعد گردید تا اینکه بعد از اختتام تحصیلات عالی و مسلکی با پوره گردیدن ظرفیت های کاری سهم جوانان مسلکی و متخصص در امر بازسازی کشور به وجه احسن ایفا گردد.

از آنجائیکه ملاحظه میگردد در کشور ما کماکان جنگ و مداخلات خارجی ادامه داشته، که از یک طرف نه باید دیگران را ملامت نمود و خود را سلامت اعلان کرد، اما از جانب دیگر این جنگ سه دهه در افغانستان دارای ابعاد نا همگون است که دولت مداران افغانستان با وصف مصروفیت های گویا مداوم در امر مبارزه رویارویی علیه (دشمنان)، صلح و امنیت ملی با سعی و تلاش های پیگیر خویش توانسته است از طریق وزارت های کار و امور اجتماعی، وزارت امور زنان و وزارت اطلاعات، فرهنگ و جوانان پالیسی های مشخصی را در امر حمایت از کار، تحصیل و رشد ظرفیت های جوانان کشور طرح و به منصفه اجرا قرار داده اند. اما باید به صراحت برای جوانان عزیز میهن گفت که این درگیری ها هرگز خاتمه نخواهند یافت تا زمانی که یک جنبش نیرومند روشفکرانه، عقلانی، ملی و مردمی با اشتراک جوانان بیدار، ملی و میهن پرست، بی طرف ولی در جانبداری از حقانیت و حقیقت صورت نگیرد، تصور بدست آوردن میهن آنگونه که لازم است، بیرون از امکان خواهد بود.

نظر به ملاحظات عینی جامعه ما دیده میشود که جوانان اعم از پسر و دختر قسمت اعظم نفوس جامعه ما را می سازند، که برنامه هایی مهمی توسط دولت افغانستان رویدست است تا سطح آگاهی و دانش جوانان افغانستان در عرصه های مختلف بلند برده شود و آنان به گونه یی در تمامی عرصه های زنده گی اجتماعی حضور فعال و موثر داشته باشند تا توسط سایر نیرو های اهریمنی به دام بغاوت ها و شقاوت های فاقد معنی و مفهوم، انداخته نشوند.

به باور آگاهان مسایل اجتماعی افغانستان و ملاحظات مشهود دیده میشود که کشور ما به عنوان یک جامعه جوان که فرایند گزار از جنگ و بحران به صلح و همزیستی مسالمت آمیز را به کندی تجربه می کند جوانان در این کشور با چالش ها روانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراوان و فزاینده یی روبرو می باشند که بیکاری، عدم اعتماد به آینده، اعتیاد به مواد مخدر، ازدواج های اجباری، فقر و بحران های هویتی از قابل پیش بینی ترین پیامدهای وضعیت موجود بر زنده گی جوانان افغانستان دانسته

می شوند که رویارویی با این چالش ها به تدوین و اجرای برنامه های دقیق، علمی و منسجم در سطح نهاد های ملی و بین المللی مرتبط با جوانان در افغانستان نیازمند می باشد، که تا اکنون به جز از برنامه های نمایشی و اقدامات محدودی در سطح پایتخت و چند شهر بزرگ افغانستان نشانه های عملی از این گونه برنامه های در کشور دیده نشده است.

سروی ها و مصاحبه هاییکه روی همرفته همراه با جوانان اقشار مختلف کشور خصوصاً در شهر پرتجمع کابل و برخی دیگری از ولایات پر نفوس که شامل ولایات ننگرهار، هرات بلخ و قندهار میباشند انجام شده، حاکی از آن است که برنامه های دولت جمهوری اسلامی افغانستان در راستای حمایت از کار و استعداد های جوانان و همچنان تقویت ظرفیت ها و مساعد گردانیدن کار، تعلیم، صحت، ورزش و مسائل حقوقی جوانان نهایت کند بوده و بنا بر موجودیت ناامنی ها، فساد اداری، ارتشاً، اختلاس، بی قانونی ها و قاچاق بیسابقه مواد مخدر بصورت کل بطنی میباشند.

از انجائیکه میرهن است درثر تحمیل جنگهای خانمانسوز و تباه کن سه دهه اخیر افغانستان قسمت اعظم سرمایه های ملی و شاهرگ های مهم اقتصادی، صنعتی و تولیدی کشور تخریب، منهدم و یا مطلقاً از بین رفته که بنا بر همین عوامل کشور جنگزده ما افغانستان از کاروان ترقی و تعالی صد ها سال عقب زده شده و مهمتراز همه جوانان این مرزبوم به عنوان یگانه نیروی بالنده کشور در جریان جنگها و برادرکشی ها و مداخلات خارجی ها مصائب زیادی را که شامل فقر، بیکاری، بیماری و بی تعلیمی میباشند متحمل گردیده اند که به صراحت میتوان گفت که نسل جوان کشور ما طی سه دهه جنگ و وحشت نسبت به جوانان سایر کشور های جهان مخصوصاً نسبت به جوانان کشور های همسایه در عرصه های مختلف آموزش، پرورش، صحت و مشارکت های سالم در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محروم گردیده و یا برای سالیان متمادی عقب مانده اند.

خود شناسی جوانان و شناخت بینش سیاسی شوم همسایگان در همه عرصه ها

از آن آوانی که پاکستان به مثابه یک کشور مستقل از بدنه هند برتانوی جدا شد، دریچه آفرینش دشواری ها بر روی مردم و ملت افغانستان کشوده شد. بدون تردید به میان آمدن پاکستان نیز یکی از دسیسه هایی بود که استعمار انگلیس بخاطر مجازات مردم افغانستان، که ضربات سنگینی را بر انگلیس ها در نبرد های سه گانه افغان و انگلیس وارد نموده بودند، راه اندازی شده بود، که از تدوین و ترسیم خط دیورند، نقاط مرزی کشمیر میان هند و پاکستان، و جدا سازی فلات پامیر به دو ساحل جداگانه تاجیکستان و افغانستان، و سایر مسایل مرموز و مکتوم، را میتوان یاد کرد. هنگامی که سردار داؤد در نتیجه همکاری برخی از تحصیل کرده های عرصه نظامی که

از نیروهای چپی جانبداری میکردند، بر سر حاکمیت آمد فشار سیاسی کشور پاکستان بلند رفت و در جستجوی راه های شرر اندازی و مزاحمت قرار گرفت. در قدم نخست در جستجوی معامله گران تاریخی مصروف شد و در فرجام برخی از آنها را به نام های نا همگون زیر نام دفاع از تقدسات اسلام، برادران مسلمان، سربرداران جهاد، و غیره دریافت و توانست آنها را بر خلاف مردم و میهن شان برای اولین بار در زمان داؤد خان به کشور فرستاد تا در امر تخریب میهن، کشتار، روشنفکران، پزشکان، مهندسین، آموزگاران، ربایش زنان، کودکان، و سایر بی گناهان، نقش خائنانه و غیر ملی و مردمی شان را بازی نمایند، که قیام دره پنجشیر، کشم، درواز، نورستان، و سایر مناطق و محلات را میتوان یاد کرد. داؤد خان بخاطر اینکه پای سیاسی خویش را در دو کشتی قرار داد، و میل داشت نقش زیرکانه ای را بازی کند، تا بتواند اسباب آسایش و آرامش روس و امریکا را فراهم ساخته باشد، با دو چهره جداگانه سیاسی داخل میدان سیاست شد. بدون تردید روس ها در زمان خود، شوروی سابق تا حدی حق بجانب نیز بودند زیرا این همان روس ها بودند که استقلال افغانستان را به رسمیت شناختند، و از آن زمان تا کنون هر آنچه را که در داخل افغانستان من حیث پدیده ساختاری به مشاهده می رسید، فقط همکاری و همیاری روس ها بود که باعث آرامش مردم افغانستان شد، و اینکه بعد از تحول ثور چرا وارونه شد، این پرسشی است که پاسخ نهایت طولانی را میخواهد، و شاید هم تا حدی پرسش نیز در چند سال اخیر، به ویژه بعد از حاکمیت مجاهدین، طالبان، و به ویژه اشغال مجدد کشور توسط امریکایی ها، توسط آنهايي که به یک نظام سیاسی خیانت نمودند و کشور را به سیاه ترین نیروهای جهنمی سپردند، و نقشه تسلیم دهی شهر کابل را طرح ریزی نموده بودند و سند خیانت ملی و سیاسی شان را با قلم مارکر به امضا رسانیدند، قبل از قبل ارائه شده باشد.

زمانی که روسها در افغانستان بودند، یکی از افسران نظامی پاکستان، در دیدار خود با رهبران جهادی گفته بود که: " کابل باید بسوزد، و کابلی ها باید سوزانده شوند"، رهبرانی که در این نشست حضور داشتند، حتی حرفی را بر زبان نه آوردند، و بر خی ها لبخند فاقد معنی را نثار برادران بزرگ و مسلمان شان نمودند، و هیچ کسی جرئت اخلاقی نداشت و بگوید که چرا کابل باید بسوزد، و اگر هم سوخته شود، باید آنهايي سوختانده شوند و یا هم جایی باید سوخته شود، که برای تدارک و تهیه آتش برای سوختاندن کابل آمادگی میگیرد. حتی امروز که تا حدی دیگر در قید شان قرار ندارند و نسبی آزاد هستند، اخلاقاً شهامت آن را ندارند تا بگویند که پاکستانی ها به کمک (ما رهبران جهادی)، کشور ما را سوختاندن و مردم ما را در برد و خاک بسر کردند، و فراموش کرده بودند قول معروفی را که گفته بود: " آنهايي که آتش اغتشاش، بی امنی و آشوب را در کشور ما مشتعل ساخته اند، به یاد داشته باشند که روزی فرا می رسد که خانه و کاشانه خود آنها را خواهد سوختاند"، که امروز خود

آنها می سوزند و این سوزش دردناک تر خواهد بود. دوستان بخاطر وضاحت هر چه بیشتر در مورد سیاست پاکستان در قبال افغانستان میتوانند به کتاب های پژوهشگران کشور، اکرام لدین " اندیشمند"، " ما و پاکستان"، " مناسبات افغانستان و امریکا" و آثار دو تن از افراد استخبارات پاکستان، " پرتگاه خرس"، یا " تلک خرس"، و " سرباز خاموش"، و سایر نگارش های پژوهشگران برون مرزی و درون مرزی کشور، مراجعه فرمایند تا بیشتر و بهتر آگاهی حاصل نمایند.

کشور ایران به رهبری آخوند های ایران، نیز در مدت زمان دوره جهاد افغانستان، هر آنچه توانست انجام داد، و حتی مشترکات فرهنگی، تاریخی، تہذیبی، عقیدتی و زبانی و اخلاقی را نیز بدست فراموشی سپرد. از یک سازمان نهایت کوچک، هفت حزب سیاسی ساخت و هر کرام شان را به گونه جداگانه بر علیه کشور، تاخت و تاز می داد. به یاد داریم زمانی بود که در کابل هیچ نمایندگی سیاسی و یا دیپلماتیک به نسبت شدت در گیری ها، نمیتوانست حضور داشته باشد، اما سفارت کبرای جمهوری اسلامی ایران به گونه نهایت آرام به کار و فعالیت خود ادامه میداد و همه میدانند که مصروف و مشغول چه کار هایی بود. مادامی که با کشور نو به استقلال رسیده تاجیکستان ایجاد روابط نمود، دوشیزه گان، دختران جوان و نوجوان به شمول خانم ها برای آنکه جهت رعایت گویا حجاب اسلامی، به هر فرد ماهوار پنجاه دلار میداد تا از حجاب استفاده برند، و بی خبر از آنکه این حجاب تصنعی و فرمایشی، به مسخره گرفته شد، و همه حجاب داران به مجردی که به داخل دانشگاه و خانه و کاشانه خود نزدیک می شدند، آن را به زندان ابدی می انداختند تا مرحله گرفت بعدی پول حجاب فرا رسد. و بخاطر تحقق این گونه پالیسی ها، با تاجیکستان دوستی داشتند، و حتی زمانی که دولت اسلام کریم اف، راه های مواصلاتی دوشنبه را قطع نمود، ایران مداخله کرد و الی سرحد بیرون کشیدن کارمندان دیپلماتیک خود از تاشکنت، داخل اقدام سیاسی شد، اما امروز می بینیم که در برابر وسایل ترانسپورتی و راه های مواصلاتی که مواد خوراکی و پوشاک را برای مردم بی چاره افغانستان تهیه و تدارک می بینند، زیر عنوان کمک های قوت های ناتو، راه را بروی مردم ما بسته میکنند. به همین سان میتوان در مورد سایر همسایه ها نیز نوشت. اکنون مسؤلیت و رسالت جوانان میهن ما، به ویژه شما عزیزانی که در محیط دور افتاده و عقب نگه داشته شغنان قرار دارید، در قبال فهم و شناخت این گونه مسایل چگونه باید باشد؟ به یاد داشته باشیم که همواره من حیث مواد خام مورد بهره برداری قرار داده شده ایم، اما از هیچ طرفی، هیچ سازمانی، و هیچ رهبری آنگونه که لازم بوده و باید می بود، مورد تقصد و تطف قرار نگرفته ایم. در قدم نخست تقصیر از ما بوده است، و آن اینکه ما مانند سایر مردم افغانستان یک بیگانه پرست نهایت خوب هستیم، در شناخت دیگران علاقه داریم و از خود شناسی بیرون می شویم. دیگران هوشیار شده اند و ما هنوز بیمار و در خواب غفلت قرار داریم. همگان مکاتب (مقدس) خود را تغییر دادند،

ولی ما هنوز از تغییر آنها در هراس هستیم، هدف من این نیست که باید هر چه که دیگران میکنند، ما هم باید انجام دهیم، خیر؟ ما باید مقدسات مکاتب فکری خود را مطابق شرایط زمان و مکان مقدس تر و بهتر سازیم، و از این طریق آنچه را که دیروز نتوانستیم انجام دهیم، امروز باید بهتر انجام بدهیم.

من اول از خود و بعد از سایر روشنفکران، جوانان و نوجوانان شغنان می پرسم؟ آیا از تحول هفت ثور تا به امروز، بدون آنکه به کی و کدام مکتب سیاسی ارتباط داشتیم، شخصیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی در محیط نهایت محدود و لی گسترده اندیش شغنان داریم که در میان همگان مورد احترام و اکرام قرار گیرد؟ شاید نباشد. آیا آنهایی که در گذشته در میان همه ما و شما سعی و تلاش نمودند و فهم و دانش شان را در اختیار می گذاشتند، همه آنها افراد نادرست، و غیر مردمی بودند؟ و یا ما افرادی بودیم که در تفکیک و تشخیص آنها، در شناخت خادم از خائن، و خوب از بد، ضعف فکری، سیاسی، اخلاقی و میهنی داشتیم؟ تا زمانی که یک فرد در میان ما زنده است، همواره بر خلاف آن قد علم میکنیم، کمکش نمیکنیم، یاری برایش نمی رسانیم، و زمانی که دنیای فانی را وداع گفت، بر سر قبرش بیشتر از پیش جامه پاره میکنیم. تا به دیروز به نام اقلیت های کوچک و محروم سخن میراندیم، و از جهان انسان و انسانیت حرف می زدیم، امروز خویشتن را به دهکده های شغنان تقسیم کردیم، و به آنها می بالیم، آیا داشتن این چنین اندیشه ها در شرایط کنونی، و در این دهکده جهانی، با آن منبع و مرجع هدایت و قیادتی که داریم، به آن تاریخی که داریم، و به آن آموزشی که پیر سترگ ناصر خسرو به ما به ارمغان گذاشته است، کمی شرم آور نیست؟ به نظر من برای جوانان شغنان لازم است، تا به این فکر باشند که چگونه باید با رقابت سالم، علمی و عملی، در قدم نخست هویت خود را بشناسیم، و بعد از آن دفاع کنیم، و شایستگی و ماندگار بودن آن را به دیگران انتقال دهیم. نه تنها این که زبان شغنی را فراموش نکنیم، بلکه باید با زبان های زنده جهان، گذشته از تعصبات خشک سنتی که دیروز داشتیم، و آن ها را به نام زبان های امپریالیستی می خواندیم، امروز باید آنها را نهایت درست یاد بگیریم تا بتوانیم در برابر خائنین و ظالمان ای که به این زبان ها سخن میرانند، درست درک کنیم، و با فرهنگ و زبان شان، دسایس شان را خنثی سازیم. در چهار چوب نهاد ها و مؤسسات عقیدتی مان باید فعال باشیم، و نحوه فعالیت ما باید غیر سیاسی، بلکه اجتماعی، عقیدتی، اخلاقی، علمی و فرهنگی باشد، در غیر آن باید بدانیم که هستند کسانی که در کمین شما قرار دارند و از این نعمت هم میخواهند همه ما و شما را بی بهره سازند. امراض زمانی داخل بدن و جسم انسان میشوند، که آن جسم دیگر مقاومت خود را از دست داده باشد، پس جسم و جان عقیدتی خود را از اینگونه اثرات سو، نجات بدهیم. آنهایی که دیده و دانسته و یا هم نا دانسته همه ما و شما را به بهشاری، دهشاری، ویری، شد وجی، نیمده چه، و غیره تقسیم می نمایند، دیگر زمینه را برای شان مساعد نسازید. شاید این حرف های من به

سبک و سیاق برخی از همشهریانم، برابر نباشند، ولی من می‌خواهم بگویم، آنچه را که باید امروز گفت، و اگر دیروز نگفتیم، شاید نمیدانستیم، و یا هم ظرفیت فکری آن را نداشتیم. و یا هم در دیروز ها تا حدی محافظه کاری و مسامحه می نمودیم که سرنوشت ما امروز به این سرحد رسیده است.

شاید برخی ها به این نظر باشند و اظهار کنند که این افراد در خارج از افغانستان قرار گرفته اند و امروز روی این مسایل اضافه گویی میکنند ، اما به آنچه که واقعاً باور دارید، باید دانست که امروز بسا از دوستان، روشنفکران، خامه پردازان، و هم شهریان شما، که در اروپا و امریکا قرار دارند، صد ها مرتبه از گذشته به ارزش قوم، مردم، و بینش خدمت و خدمت گزاری پی برده اند، اما تا حدی دیگر دیر شده است، و هم شما ها ، در فرآیند انتخابات نمایندگان تان ثابت ساختید، که هنوز هم به فرموده برخی از دوستان پراکنده و پراکنده تر شده اید، و برای دیگران ثابت ساختید که در میان شغنانی ها، هیچ شخصیتی که واجد شرایط کاندید شدن را داشته باشد، وجود ندارد، در صورتی که امروز در پارلمان ما و شما، افراد بی سواد، کم سواد، پاکستانی مشرب، ایرانی مشرب، و غیر افغانی و اسلامی و جود دارند که مایه شرم و ننگ برای افغانستان هستند، و لی وجود دارد چیزی در میان شان که آنها را به این جا کشانیده است، و چرا در میان ما ها وجود نداشته باشد؟ شاید این عباره درست نباشد، اما می‌خواهم بگویم، باور های ما همواره تغیر خورده اند، شیوه های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ما آمده اند و رفته اند، اما یگانه چیزی که برای همیشه در میان ما باقی مانده و باقی خواهد ماند، هویت نژادی مان من حیث شغنانی، و اخلاق عقیدتی و انسانی ما بخاطر انجام خدمت به انسان و مقام شامخ او، برای همیشه باید معیار هر گونه تشکل، تجمع و تعقل ما برای آینده ها باشد.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

گفتم که یافت می نشود گشته ایم ما گفت آنکه یافت می نوشد آنم آرزوست

مولانای روم

وز وزونوم ورد نه فارت هرگز مو گهپ

وند وه زارد کشتهر خوبث دبمن په قهپ